



زیارت رسول اکرم

دکتر مرتضی رحیمی: استادیار دانشگاه شیراز

چکیده:

استحباب آن باور دارند و گروه قلیلی نیز آن را منع نموده‌اند، هر چند در مواردی آنها این کار را مجاز دانسته‌اند، در خصوص زیارت قبور توسط زنان نیز داوری‌های متفاوتی صورت گرفته و در روایاتی از زیارت ایشان نهی شده، از همین روی برخی از فقهای اهل تسنن و شیعه آن را منع و لا اقل مکروه دانسته‌اند، این نوع روایات با توجه به جرع و فزع زنان و کم صبری ایشان و نیز امکان اختلاط با مردان و وقوع حرام توجیه شده‌اند، و گرنه زیارت قبور توسط حضرت زهراء (ع) انکار ناپذیر است، از

زیارت قبور به خصوص قبور معصومین (ع) از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتاب و سنت و فقه اسلامی از آن سخن به میان آمده و مورد داوری قرار گرفته است، دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن درباره آن به بحث پرداخته‌اند، دلایلی به صورت عام درباره جواز زیارت قبور و دلایلی به صورت خاص درباره جواز زیارت قبر شریف رسول الله (ص) سخن می‌گویند، برخی از دانشمندان اسلامی به وجوب زیارت قبر شریف رسول الله (ص) و برخی به



همین روی دلایل استحباب زیارت قبور برای مردان، زنان را نیز شامل می‌شود.

در قرآن از زیارت قبور به طور عام و زیارت قبر شریف پیامبر (ص) به طور خاص سخن به میان آمده و مجاز و مشروع دانسته شده است، همچنین در قرآن بار بستن برای زیارت قبر شریف پیامبر (ص) مورد توصیه قرار گرفته، زیرا این امر مصداق هجرت است که قرآن و روایت پیامبر (ص) «من زارنی بعد موتی کان کمن هاجر الی فی حیاتی» آن را تأیید می‌کند، همچنین در قرآن از مجاز بودن ساختن مسجد در محل قبر انسان های مؤمن و عبادت در آن محل سخن گفته شده که قبور معصومین (ع) نمونه بارز آن است، همچنین در قرآن استغفار در کنار قبر شریف پیامبر (ص) توصیه شده و با توجه به لزوم احترام و بزرگداشت پیامبر (ص) از آیات قرآن مواردی را به عنوان آداب زیارت می‌توان استفاده نمود.

واژگان کلیدی:

زیارت قبور، زیارت زنان، زیارت مردان، زیارت پیامبر (ص)، فقه و زیارت، قرآن و زیارت

مقدمه:

زیارت قبور به خصوص زیارت معصومین (ع) در رأس ایشان پیامبر اسلام (ص) که اهل سنت نیز درباره آن داورری کرده‌اند در فرهنگ اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که از

طریق دلایل گوناگون کتاب، سنت و اجماع و... اهمیت آن به اثبات رسیده است، گرچه ابن تیمیه از حنابله به تحریم زیارت پیامبر (ص) باور دارد، گروهی از اهل سنت زیارت پیامبر (ص) را قربت معلوم دانسته و انکار آن را انکار ضروریات دین و موجب کفر تلقی نموده‌اند. با وجود افراطی بودن دیدگاه تحریم زیارت و نیز دیدگاه ضروری بودن آن، نزدیک‌تر به صواب و منطقی تر ارزیابی شده، چه آن که دیدگاه تحریم زیارت، چیزی را حرام دانسته که مسلمانان بر استحباب آن اجماع دارند، از سویی انکار چنین چیزی بدتر از انکار امر مباح است که در مورد تحریم آن اتفاق نظر وجود دارد (محمد زاهد کوثری، تکمله‌ی السیف الصقل شده قیل/ ۱۵۶، ط دمشق).

از مالک روایتی در خصوص کراهت زیارت پیامبر اسلام (ص) نقل شده است، برخی نیز زیارت پیامبر (ص) را سنت واجب دانسته‌اند (الشوکانی ۱۲۵۵ق: ۱۸۱/۵)

قائلین به وجوب زیارت پیامبر (ص) به حدیث پیامبر (ص) استناد نموده‌اند که در آن فرموده‌اند: «من حج و لم یزرنی فقد جفانی» (المتقی الهندی ۱۴۰۹ق: ۱۳۵/۵) هر که حج گذارد و مرا زیارت نکند به من جفا نموده است، از سویی جفای به پیامبر (ص) حرام است، لذا برای واقع نشدن در این کار حرام زیارت پیامبر (ص) واجب خواهد بود. استدلال یاد شده به دو شکل رد شده (الشوکانی، همان: ۱۸۰/۵)، اول آن که

در خصوص ترک کارهای مستحب، مثل ترک بر و صلّه نیز به جفا تعبیر شده، از سویی حدیث مورد استناد ضعیف دانسته شده است.

با این حال ابن تیمیه، زیارت قبور اهل بقیع و شهدای احد را برای دعا کردن و طلب استغفار جهت ایشان مستحب دانسته و بر این باور است که زیارت قبور پیامبران و صالحین برای طلب حاجت یا دعا از ایشان را گمراهی و شرک و بدعت دانسته است. (ابن تیمیه الحرائی، احمد عبدالحلیم، بی تا: ۱۷/۴۷۰) این در حالی است

که ابن قیم در پاسخ پرسش «آیا مردگان به زیارت زنده‌ها و سلام ایشان پی می‌برند» با استناد به سخن ابن عبد البر که گفته پیامبر (ص) فرموده‌اند: ﴿ما من مسلم یمر علی قبر اخیه کان یرفه فی الدنیا فیسلم علیه الا رد الله علیه روحه حتی یرد السلام﴾ (السقاف، حسن بن علی (ع) ۱۴۱۰ق:

ص ۵) تصریح نموده که سخن پیامبر (ص) نشان دهنده آن است که مرده، زنده را می‌شناسد و پاسخ سلام وی را می‌دهد. از سویی سخن گفتن پیامبر (ص) با کشته‌های بدر صحت مدعای یادشده را به اثبات می‌رساند، چه آن که پیامبر (ص) ایشان را با نام صدا زده و فرموده ﴿هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً فانی وجدتم ما وعدنی ربی حقاً﴾ و در برابر شگفتی عمر از سخن گفتن حضرت با کشته‌های بدر فرموده:

﴿والذی بعثنی بالحق ما انتم باسمع لما اقول ولكنهم لا یستطیعون جواباً﴾ (الجکنی الشنقیطی، محمد الامین ۱۴۱۵ق: ۶/۱۳۵)

ابن تیمیه با توجه به روایت رسول خدا (ص) ﴿ما من احد یسلم علی الا رد الله علی روحی فارد علیه السلام﴾ بین سلام کردن بر رسول خدا و عامه مسلمانان تفاوت قائل شده با این استدلال که پیامبر (ص) حقوق و خصایصی دارد که دیگران فاقد آن هستند که از جمله آنها وجوب محبت و عظیم شمردن پیامبر (ص) و وجوب صلوات و سلام به ایشان در نمازها و هنگام ورود و خروج مساجد و هنگام شنیدن نام ایشان است. (همان الجکنی الشنقیطی: ۸/۳۴۲)

با وجود دیدگاه افراطی ابن تیمیه در خصوص زیارت پیامبر (ص) فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (الغروی، محمد ۱۴۱۹ق: ۱/۹۵۳)، زیارت پیامبر (ص) را بهترین کار مستحب دانسته و آدابی برای رعایت ادب زیارت پیامبر (ص) بیان نموده‌اند. همچنین همه مذاهب فقهی اهل سنت به استحباب زیارت قبور باور دارند (الغروی، همان: ۱/۶۹۴)، هر چند که حنفیه و مالکیه و شافعیه استحباب زیارت قبور را در روزهای خاص همچون جمعه، پنجشنبه و شنبه مؤکد می‌دانند، اما حنابله معتقدند که زیارت قبور محدود به روز خاصی نیست، بلکه در هر روز مستحب مؤکد است.

ابن حزم به دلیل امر به زیارت قبور در روایات، زیارت قبور را در طول عمر گرچه یک بار تحقق پیدا کند واجب دانسته است. (الشوکانی،



۱۲۵۵ق: ۱۶۴/۴) برخی از مالکیه و برخی از شافعیه و نیز برخی از ظاهریه از قائلین وجوب زیارت پیامبر (ص) می‌باشند.

از دیدگاه مذاهب فقهی اهل تسنن، زیارت قبر پیامبر (ص) موجب تکمیل حج بوده و حتی برخی از ایشان تصریح نموده‌اند که مطلوبیت زیارت قبر رسول خدا (ص) به حاج اختصاص ندارد و هر فردی را شامل می‌شود، و از سویی صوفیه زیارت قبر پیامبر (ص) را واجب می‌دانند و از دیدگاه ایشان هجرت به سوی قبر رسول خدا (ص) همانند آن است که در زمان حیات ایشان به سوی ایشان هجرت صورت گیرد (امینی ۱۳۷۹ق: ۱۱۸/۱ و المناوی، عبد الرؤوف ۱۳۵ق: ۱۸۲/۶).

در توضیح بیشتر دیدگاه فقهای اهل سنت در خصوص زیارت پیامبر (ص) باید گفت که زیارت پیامبر (ص) به سه صورت قابل تصور است (الجنکی الشنقیطی ۱۴۱۵ق: ۳۳۹/۸):

(۱) - بار سفر بستن برای رفتن به مسجد النبی برای زیارت، این شکل از زیارت به طور اجماعی مورد پذیرش است و در صحت آن اختلافی نیست.

(۲) - زیارت پیامبر (ص) و سلام نمودن بر ایشان از نزدیک بدون آن که برای این کار بار سفر بسته شود. این نوع زیارت نیز به طور اتفافی مورد پذیرش است و در صحت آن سخنی نیست.

(۳) - بار سفر بستن برای رفتن به زیارت

پیامبر (ص) فقط (بدون آن که زیارت مسجد نبوی را قصد کنند) این نوع زیارت که در آن فقط به قصد زیارت رسول خدا، بار سفر بسته می‌شود مورد اختلاف است که برخی، چون مالک با استناد به حدیث «لا تشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجدی» (همان الجنکی الشنقیطی و ابن قدامه، بی تا: ۹۲/۲ و ۱۲۸ و سبحانی، بی تا: ص ۳۲) چنین نوع زیارت را قبول نداشته و آن را مکروه می‌دانند؛ و برخی نیز همچون ابن تیمیه به حرمت آن باور دارند، و نماز مسافر آن را تمام می‌دانند نه قصر و از طرفی به جعلی بودن احادیث مشوق زیارت باور دارند، اما اکثر فقهای اهل سنت این نوع زیارت را نیز قبول دارند، با این استدلال که خداوند مکان خاصی را برای عبادت خود تعیین نفرموده و تعیین مساجد سه گانه به خاطر روایت وارده بوده و از سویی به دلیل آن است که عبادت در این مساجد ثواب بیشتری دارد؛ از طرفی نقل شده که پیامبر (ص) به طور مرتب به صورت سواره و پیاده برای زیارت قبور به قبا اقدام نموده‌اند.

با وجود دیدگاه منسوب به ابن تیمیه، سخن ایشان در کتاب «الرد علی الاخوانی» دیدگاه یاد شده را رد می‌کند و حتی مقدسی تصریح نموده که وی به زیارت پیامبر (ص) معتقد بوده و برای زیارت پیامبر (ص) آدابی همچون غسل، ورود به مسجد النبی با پای راست و خواندن اذکار و ادعیه ای بیان



داشته است. (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۴۱)
محمد بن عبد الوهاب نیز با وجود آن که معتقد است که فقط بار سفر بستن به قصد زیارت مسجد نبوی و نماز خواندن در آن مجاز است به مستحب بودن زیارت رسول خدا (ص) باور دارد. (همان، سبحانی / ۱۴۱)

از همین روی است که برخی از فقهای اهل سنت (الجبکنی الشنقیتی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۲/۸-۳۵۰) تصریح نموده اند که نماز زائر در این سفر مستحبی به اتفاق ائمه مسلمین، شکسته و قصر است و هیچ کس به عدم قصر نماز در این سفر باور ندارد و هیچ کس سفر به این مسجد را منع نکرده هر چند که مسافر به سوی مسجد رسول خدا (ص)، قبر ایشان را زیارت می کند، بلکه این کار بزرگترین عمل صالح تلقی می شود. از طرفی با توجه به آن که زیارت قبر رسول خدا (ص) و نماز خواندن در مسجد به یکدیگر مرتبط بوده و قابل انفکاک از هم نیستند، اختلاف در نوع سوم زیارت بی معنی بوده و نزاع از بین رفته و به جواز زیارت پیامبر (ص) به هر شکل حکم می شود.

از نکات قابل توجه در مورد زیارت در فقه اهل سنت آن که (نووی، بی تا: ۲۷۲/۸-۲۷۷) علاوه بر استحباب زیارت قبر شریف پیامبر (ص)، زیارت قبور بقیع، مثل قبر حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، ابراهیم بن رسول الله (ص) و عثمان و عباس و دیگر مدفونین در بقیع مستحب

دانسته شده، و گذشته از اینها زیارت قبور شهدای احد، به خصوص با توجه به آن که پیامبر (ص) در اواخر عمر شریفشان به زیارت قبور احد رفته و برای ایشان دعا نموده اند توصیه شده است. علاوه بر اینها زیارت مساجد گوناگون در مدینه، مثل مسجد قبا و... مستحب مؤکد دانسته شده و به زائر سفارش شده که از جاههایی که رسول خدا (ص) وضو گرفته یا غسل نموده اند وضو گیرد و از آب آن بنوشد و به محض آن که چشم زائر به درختان شهر مدینه و حرم پیامبر (ص) افتاد صلوات و سلام بر رسول خدا (ص) را زیاد کند و در هنگام تصمیم زائر به بازگشت از سفر زیارتی مستحب است که در مسجد النبی دو رکعت نماز وداع بخواند و از خدا بخواهد که این زیارت را آخرین زیارت او قرار ندهد.

از جمله موارد اختلافی در خصوص زیارت قبور به ویژه قبور پیامبر (ص) و دیگر معصومین (ع) زیارت زنان است، چه آن که برخی از دانشمندان اهل سنت (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱۷۱/۲۰) به دلیل اندک بودن صبر زنان و جنوع و فزع ایشان زیارت زنان را مکروه و خروج زنان جوان را برای اموری از جمله زیارت حرام می دانند، هر چند که این امر را برای زنان کهنسال جایز می دانند و چنانچه زنان بدون اختلاط با مردان اقدام به زیارت کنند، زیارت را برای همه زنان جایز می دانند، مخصوصاً با توجه به آن که اجازه پیامبر (ص) در خصوص زیارت، مطلق بوده و زنان را نیز شامل می شود.



از جمله دلایل (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۶/۲) مانعین زیارت زنان آن است که در جمله «كنت نهیتکم عن زیاره القبور الا فزوروها» فعل «فزوروها» که از جواز زیارت سخن می‌گوید مذکر است که زنان را شامل نیست. بدیهی است که دلیل یاد شده قابل قبول نیست، چه آن که اکثر اوامر و نواهی قرآن مذکر هستند و در عین حال زنان را نیز شامل است. با این وجود قائلین به عدم جواز زیارت زنان به احادیثی همچون «لعن الله زائرات القبور» و «لعن الله زوارات القبور و المتخذات علیهن السرج» (الترمذی، محمد بن عیسی ۱۴۰۳ق: ۲۰۱/۱) نیز استناد دارند.

با توجه به آن که زیارت زنان موجب تجدید اندوه، گریه و زاری است و از سویی به دلیل اختلاط زنان با مردان که هیچ یک جایز نمی‌باشند، احادیث یاد شده تفسیر شده‌اند (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق: ۲۶۳/۲) و ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۲/۱۱۴) به ویژه آن که زیارت بقیع و شهدای احد توسط حضرت فاطمه (س) که جواز زیارت زنان را می‌رساند انکار ناپذیر است. از همین روی است که مذاهب فقهی حنفیه و مالکیه زیارت قبور را برای زنان کهنسال مستحب می‌دانند، هر چند که حنابله و شافعیه زیارت قبور را برای زنان اعم از کهنسال و جوان مکروه می‌دانند. (الغروی، محمد ۱۴۱۹ق: ۱/۶۹۸) و ابن عابدین (۱۴۱۵ق: ۲/۶۸۹) زیارت قبر پیامبر (ص) را با شرایطی برای زنان مستحب و غیر مکروه

دانسته است. همچنین برخی از دانشمندان اهل سنت (الجکنی الشنقیطی ۱۴۱۵ق: ۸/۳۴۲) زیارت زنان را در خصوص حج و غیر آن با وجود محرم مشروع و مجاز دانسته‌اند.

برخی از فقهای اهل سنت مردن بر کیش اسلام را از آثار مفید زیارت دانسته و به شفاعت خاص برای او باور دارند. (امینی، ۱۳۷۹ق: ۵/۱۱۸ و ۱۱۹) چه آن که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «من زار قبری و جبت له شفاعتی».

گرچه برخی از فقهای شیعه همچون محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۳۹) به کراهت زیارت قبور برای زنان باور دارند، اما روایت منقول از امام صادق (ع) «ان فاطمه ی (ع) کانت تأتي قبور الشهداء فی کل غدهای سبت فیاتی قبر حمزه ی و تترحم علیه و تستغفر له» (صدوق قمی ۱۴۰۴ق: ۱/۱۸۰) و نیز روایات دیگر دلیل بر آن است که زیارت زنان در صورت رعایت نکات شرعی نه تنها مکروه نیست بلکه مستحب می‌باشد.

آیه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن» (نور/۳۰) از جمله آیاتی است که توسط برخی از فقهاء برای منع زیارت قبور توسط زنان مورد استناد قرار گرفته است (اللاری، عبدالحسین ۱۴۱۸ق: ۳۰۶)، و حال آن که غض و پوشاندن چشم از موارد حرام با زیارت قبور قابل جمع است، یعنی زنان می‌توانند زیارت قبور انجام دهند و در عین حال به آیه یاد شده هم عمل نمایند.



قرآن و زیارت قبور

زیارت به معنای برخورد و دیدار حضوری هم در باره افراد زنده به کار می‌رود و هم در باره اموات، از مشتقات کلمه زیارت مواردی در قرآن به کار رفته، و مواردی نیز با وجود به کار نرفتن هم خانواده‌های کلمه یاد شده در باره مسائل مربوط به زیارت قبور صحبت می‌کنند. از مشتقات و هم خانواده‌های کلمه زیارت می‌توان به شکل ثلاثی مجرد **أَنْ دَرَّيْهَ** ﴿حَتَّىٰ رُؤْمِهِ الْمَقَابِرِ﴾ (تکواثر/ ۲) و نیز کاربرد «تراوی» به معنای متمایل شدن به شکل باب تفاعل در آیه **تَرَاوِرُّ عَنِ كَهْبِهِمْ** ﴿كَهْفٍ/ ۱۷﴾ اشاره کرده‌اند. مواردی نیز کلمه «زور» به کار رفته که می‌توان به آیات **عَلَّمْنَا وَ زُرْنَا** ﴿ذُرِّيَّتٍ/ ۴﴾، **قَوْلِ الزُّورِ** ﴿حج/ ۳﴾ و **لَا يَشْهَدُونَ الزُّورِ** ﴿ذُرِّيَّتٍ/ ۷۲﴾ اشاره نمود.

از جمله دلایل جواز زیارت قبور به خصوص قبر شریف پیامبر (ص) که شیعه و اهل تسنن روی آن اتفاق نظر دارند آیات قرآنی چندی است که در خصوص زیارت قبور و مسائل مربوط به آن صحبت می‌کنند، این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

الف - آیاتی که درباره جواز زیارت قبور صحبت می‌کنند، که از جمله آنها موارد زیر است:

۱- **مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** ﴿نساء/ ۱۰۰﴾ بر اساس یکی از شأن نزول هایی که برای این آیه بیان شده (ذکاوتی فراگزلو ۱۳۸۳ش: ص ۹۵) عبد الرحمن بن عوف مردم مکه را از آیاتی که درباره ایشان نازل می‌شد، باخبر می‌کرد. در هنگام نزول آیات ۹۷ و

۹۸ سوره نساء، حبیب بن ضمیره ی لیشی پیر سالخورده، به فرزندانش گفت: مرا به سوی پیغمبر (ص) حمل کنید که مستضعف و بیچاره نیستم و راه نیز می‌دانم. پسرانش او [را] بر تختی گذاشته به سوی مدینه حرکت کردند. هنگامی که به تنعیم رسیدند، مشرف به مرگ شد، دست راست و چپش را بر هم زد و گفت: خدایا این دست تو و این دست پیغمبرت به هر آنچه دست پیغمبرت با تو بیعت کرده، بیعت می‌کنم و ستوده و خوشنام درگذشت. خبر وی به اطلاع رسول خدا (ص) رسید به اصحاب فرمودند: اگر به مدینه می‌رسید، اجرش کامل بود. از همین روی آیه مورد بحث نازل شد [که اجرش بر عهده خداست].

با توجه به تشویق آیه مورد بحث به مهاجرت به سوی پیامبر (ص) و نیز با توجه به سخن پیامبر (ص) «من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی» (الشوکانی، محمد ۱۲۵۵ق: ۱۷۸/۵) و «من زارنی بعد موتی کان کمن هاجر الی فی حیاتی» (مفید، محمد بن محمد ۱۴۱۳ق: ص ۴۵۷) بار سفر بستن برای زیارت قبر شریف پیامبر (ص) همانند هجرت در زمان حیات ایشان به سوی ایشان است و ثواب و پاداش زیادی خواهد داشت، از همین روی است که برخی از دانشمندان اهل سنت (شوکانی، همان: ۱۷۸/۵) برای جواز زیارت قبر حضرت (ص) به آیه مورد بحث استدلال نموده و سفر زیارتی را مصداق هجرت به سوی رسول خدا (ص)



دانسته اند که آیه مورد بحث آن را تشویق و توصیه می کند.

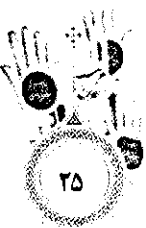
به همین دلیل، عرفا (ابن عربی، «الفتوحات المکیه» بی تا: ۲۴/۴) سفرهای زیارتی برای زیارت پیامبر (ص) را مصداق هجرت به سوی ایشان دانسته و به وجوب آن اعتقاد دارند و بر این باورند که چنانچه زائر در وسط راه بمیرد، اجر وی بر عهده خداوند است.

باریستن به قصد زیارت قبر شریف پیامبر (ص) بر اساس آیه مورد بحث مجاز است، چه آن که اصل زیارت قبر شریف پیامبر (ص) مستحب است، باریستن برای انجام کار مستحب زیارت به عنوان مقدمه کار یاد شده مستحب می باشد، و با توجه به استحباب زیارت قبر شریف پیامبر (ص) نمی توان مقدمه آن، یعنی باریستن برای زیارت حرام باشد، از این رو باریستن به قصد زیارت قبر شریف پیامبر (ص) باید مستحب یا لا اقل مباح باشد. از سویی زیارت قبر شریف پیامبر (ص) به صورت ویژه مستحب است و زیارت قبور دیگران به دلیل روایت پیامبر (ص) «فوزوا القبور فان زیارتها تذکرکم الاخرة» (ابن ماجه، بی تا: ۵۰۰/۱) به صورت عموم مستحب می باشد.

۲- ﴿الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر﴾ (تکاثر/۲) «افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده)، تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید.» در

نهج البلاغه آمده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۱/۱۴۵) که علی (ع) بعد از تلاوت آیات مورد بحث فرمود: «شگفتا! چه هدف بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافل! و چه افتخار موهوم و دردناکی. به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده اند که ساهاست خاک شده اند، آن هم چه یادآوری! با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می شمردند؟ آنها خواهان بازگشت اجساد هستند که تار و پودشان از هم گسسته، و حرکاتشان به سکون مبدل شده. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند!»

بر اساس تفسیری دیگر (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۷۳/۲) زیارت قبور در آیه مورد بحث کنایه از مردن است و بر این اساس مفهوم آیه دوم آن است که افزون طلبی شما موجب شد که بمیرید و به قبرها داخل شوید. این تفسیر با زیارت به معنای مورد بحث در مقاله ارتباطی ندارد. اما بر اساس تفسیر نخست که زیارت قبور به معنای دیدار قبور می باشد، آیه مورد بحث به نوعی شرعیت زیارت قبور را نتیجه می دهد، به ویژه آن که سخن علی (ع) در نهج البلاغه تفسیر اول را تأیید و به نوعی شرعیت زیارت قبور صورتی که برای تذکر و تنبه باشد را تأیید می کند. از همین روی است که پاره ای از مفسران (فخر



رازی ۱۴۲۰ق: ۱۷۶/۲ و قرطبی ۱۴۰۵ق: ۲۰/۱۷۱) ضمن تصریح به آن که سوره نکاتر تنها سوره قرآنی است که در آن عنوان «مقابر» که جمع مقبره است به کار رفته با بیان احادیثی در خصوص جواز زیارت قبور در خصوص حکم زیارت قبور برای مردان و زنان به داوری پرداخته‌اند.

بر اساس تفسیر سومی که برای آیه دوم متصور است (ابن جزری غرناطی ۱۴۱۶ق: ۲۱۶/۴) زیارت قبور کنایه از ذکر مردگانی است که در گورها دفن شده‌اند، در این صورت آیه مورد بحث با مفهوم زیارت مورد نظر در تحقیق حاضر ارتباط نخواهد داشت.

۳- «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/۸۴) بر هیچ یک از آنها (منافقان) که از دنیا می‌روند نماز مگزار، و هیچ گاه در کنار قبر او برای طلب آمرزش و استغفار نایست.

آیه در باره منافقان و سرکرده آنها (عبدالله بن ابی) که بر حالت کفر از دنیا رفته سخن می‌گوید و پیامبر (ص) را از نماز خواندن بر قبر منافقان و ایستادن بر قبر ایشان بر حذر می‌دارد، چه آن که نماز خواندن و نیز ایستادن بر قبر میت نشانه احترام به میت است و حال آن که منافقان به دلیل کفر و نفاق و فسقشان احترام ندارند و لذا امور یاد شده و نیز طلب استغفار برای ایشان



کاری عبث و لغو است، در ضمن آیه اشاره دارد به اینکه رسول خدا (ص) بر جنازه مؤمنین نماز می‌خوانده و در کنار قبور ایشان می‌ایستاده و برای ایشان طلب مغفرت و دعا می‌کرده است. برخی از مفسران (مصطفوی ۱۳۶۰ش: ۳۷۵/۶) تصریح نموده‌اند که منظور از «لا تصل» در آیه مورد بحث، تحیت و ثنا به وسیله دعا است نه نماز، در این صورت از آیه استفاده می‌شود که دعا کردن برای منافقان کاری عبث و لغو بی نتیجه است، با توجه به آن که از جمله حقوق مؤمن آن است که قبر وی زیارت و برای وی طلب آمرزش و طلب رحمت شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۶/۱۵۱) از مفهوم آیه یاد شده می‌توان شرعیت و حتی مطلوبیت و استحباب زیارت قبور را نتیجه گرفت، هر چند که آیه از مسأله امکان توسل به قبور مؤمنین ساکت است. از همین روی است که فاضل مقداد (کنز العرفان فی فقه القرآن/۱) ضمن تصریح به آن که بر اساس روایات، قبلاً زیارت قبور حرام بوده و بعداً حرمت آن نسخ شده، از آیه مورد بحث مشروعیت و قوف بر قبور مؤمنین و زیارت قبور ایشان و طلب آمرزش برای ایشان را نتیجه گرفته است و خاطر نشان ساخته که روایت امام رضا (ع) «من أتى قبر أخیه المؤمن و قرأ عنده إنا أنزلناه فی نیده القدر سبع مرات و دعا له أمن من الفرع الأكبر» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۹/۳) نشان دهنده آن است که این کار ثواب و پاداش زیادی دارد.

از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که رسول خدا



(ص) حتی پس از نزول آیه مورد بحث بر قبر منافقان نماز می خوانده اما این نماز به جای پنج تکبیر چهار تکبیر داشته است، به عبارتی این نماز، تکبیر پنجم که متضمن دعا برای میت است را فاقد بوده است. این نوع روایات در صورتی قابل قبول هستند که کلمه «لاتصل» را به معنای دعا نکردن بگیریم نه نماز نخواندن. (مکارم شیرازی، پیشین ۱۴۲۱ق: ۶/ ۱۵۳ و ۱۵۴)

از همین روی است که حتی زیارت قبور کفار نیز جایز دانسته شده هر چند که برخی از دانشمندان اسلامی با استناد به آیه مورد بحث زیارت قبور کفار را جایز ندانسته اند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا ۲۰/۱۲ و المناوی، ۱۳۵۶ق: ۷/۷۲) و برخی با استفاده از امر رسول خدا (ص) در حدیث منقول از ایشان اشاره نموده اند که (الالبانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۸) هرگاه قبر کافری را زیارت کنند باید به او سلام نکرده و برایش دعا نکنند بلکه او را به دوزخ بشارت دهند.

ب- آیه‌ای که از جواز زیارت قبر شریف پیامبر (ص) و وجوب بزرگداشت ایشان در جواز استغفار و توسل سخن می گویند، از جمله:

۱ ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۶۴) و اگر آنها هنگامی که بر خودشان ستم می کنند پیش تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر (نیز) برایشان

آمرزش بخواهد بی گمان خدا را توبه پذیر مهربان خواهند یافت.

آیه مورد بحث از جمله آیه‌ای است که مورد توجه دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن قرار گرفته و از طریق آن مطلوبیت زیارت قبر شریف پیامبر (ص) و مطلوبیت استغفار و لزوم بزرگداشت و تعظیم پیامبر (ص) نتیجه گرفته شده است، چه آن که لزوم تعظیم و بزرگداشت رسول خدا (ص) به زمان حیات ایشان خلاصه نمی شود، بلکه بعد از حیات ایشان را نیز دربر می گیرد، از همین روی است که زین الدین ابوبکر بن حسین بن عمر قریشی عثمانی مصری مراغی متوفای ۶۸۱ هجری گفته: (امینی، ۱۳۷۹ق: ۵/۱۱۵)

«برای هر مسلمان سزاوار است که اعتقاد داشته باشد که زیارت رسول خدا (ص) قربت بزرگی است به دلیل احادیثی که در این باره وارد شده و به دلیل قول خداوند **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ**» زیرا تعظیم پیامبر (ص) با مرگ ایشان قطع نمی شود.

سمهودی از این آیه مطلوبیت زیارت پیامبر (ص) را برای هر دو حالت حیات و مرگ نتیجه گرفته و تلاوت این آیه را برای کسی که قبر شریف پیامبر (ص) را زیارت می کند مستحب دانسته است (التجلیل التبریزی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۷). همچنین الشوکانی، ۱۲۵۵ق: ۵/۱۷۸) تصریح نموده که جمهور فقهای اهل سنت به جز این تیمیه و برخی از حنابله و برخی دیگر از



آیه مورد بحث استحباب زیارت قبر رسول خدا(ص) را نتیجه گرفته‌اند، چه آن که در حدیث آمده که پیامبران در قبور خویش زنده هستند، از سویی بر اساس باور متکلمین از اصحاب ما پیامبر ما(ص) بعد از وفاتشان زنده هستند، از طرفی می‌دانیم شهداء - که پیامبر ما(ص) نیز از جمله ایشان است - پس از وفاتشان در قبور خویش زنده هستند و رزق و روزی داده می‌شوند، لذا با توجه به زنده بودن پیامبر(ص) کسی که بعد از مرگ رسول خدا(ص) قبر ایشان را زیارت کند مثل آن است که در زمان حیاتشان ایشان را زیارت نموده باشد. شاهفور اسفراینی از مفسرین اهل سنت در تفسیر آیه مورد بحث گفته (اسفراینی ۱۳۷۵ش: ۲/ ۸۸۹):

« و بدان که علی بن ابی طالب (علیه السلام) گوید: از پس آن که پیغمبر را - صلی الله علیه و سلم - دفن کردیم به سه روز، اعرابی بیامد به گور پیغمبر - صلعم - و خویشتن را به گور اندر مالید و خاک بر سر کرد و گفت: یا رسول الله! قول تو شنیدیم و آنچه بایست کرد، بکردیم و لیکن یافتیم آنچه فرو فرستیده‌اند به تو: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ (۱) و من بر خویشتن ستم کرده‌ام و آمدم به تو تا مرا آمرزش خواهی. ندای آمد از گور که ترا پیام زدند):»

بر اساس داستانی که ماوردی و دیگر فقهای شافعی از عتبی در خصوص آیه مورد بحث نقل

کرده‌اند توسل جستن به رسول خدا (ص) و طلب شفاعت از ایشان در پیشگاه خداوند متعال در فقه شافعی توصیه شده، زیرا به تصریح فقهای فوق عتبی گفته (نووی، بی تا: ۲۷۴/۸): «که کنار قبر رسول خدا(ص) نشسته بودم که یک عرب بیابانی وارد شد و گفت: السلام علیک یا رسول الله سمعت الله یقول ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ ای رسول خدا اکنون به نزد تو آمدم در حالی که از گناه خویش استغفار و تو را در پیشگاه پروردگرم شفیع قرار می‌دهم. پس از آن اشعاری در مدح رسول خدا(ص) به این صورت سرود:

یا خیر من دفنت بالقاع ما اعظمه فطاب من
طیبهن القاع

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف و فیه
الجود و الکریم

و پس از آن مرد عرب از کنار قبر رسول خدا(ص) دوز شد در حالی که چشمانم مرا با خود برد و رسول خدا(ص) را در خواب دیدم، حضرت فرمود ای عتبی برو و مرد عرب بیابانی پیدا کن و او را بشارت ده به این که خداوند متعال وی را بخشیده است.»

با وجود امکان دلالت آیه بر مطلوبیت استغفار برای اموات، آیه ﴿ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بانهم كفروا﴾ (توبه/ ۸۰) با مطلوبیت استغفار برای اموات منافات ندارد، زیرا همان طور که عبارت «ذلك بانهم كفروا» و



نیز شأن نزول‌های بیان شده برای آیه نشان می‌دهد، آیه از استغفار برای اموات مشرک نهی می‌کند، و استغفار برای اموات دیگر را رد نمی‌کند، مثلاً بر اساس یکی از شأن نزول‌های بیان شده (ابن عطیه اندلسی ۱۴۲۲ق: ۹۱/۳) برخی از مؤمنین گفتند که ما برای اموات خویش طلب مغفرت می‌کنیم همان طور که ابراهیم (ع) برای پدرش (عمویش که کافر بود) استغفار نمود، با نزول آیه، مؤمنین از استغفار برای اموات کافر خویش نهی شدند، چه آن که ابراهیم (ع) بر اساس آیه ﴿مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لَآيِهَةِ الْاَعْنَ مَوْعِدِهِ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ (توبه/۱۱۴) به عمویش وعده داده بود که برایت استغفار می‌کنم و از خدا می‌خواهم که تو را با ایمانی که می‌آوری بیامرزد ﴿لَا اسْتَغْفِرُنَّ لَكَ﴾ (ممتحنه/۴)، اما پس از روشن شدن دشمنی عموی ابراهیم (ع) با خداوند، ابراهیم (ع) از طلب استغفار برای او خودداری کرد.

از آیه ذیل جواز استغفار برای اموات نتیجه گرفته می‌شود. زیرا در آن آمده: ﴿وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِآخِوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيْمَانِ﴾ (حشر/۸) کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند همواره در دعا به درگاه خدا عرض می‌کنند پروردگارا ما و برادران دینی ما را که در ایمان بر ما سبقت داشتند ببخش و در دل ما هیچ کینه و حسد قرار نده. پروردگارا تویی که در حق بندگانت بسیار رؤوف و مهربانی

علاوه بر امکان استفاده جواز استغفار برای اموات از آیه مورد بحث، (اردبیلی ۱۴۰۳ق: ۲/۴۸ و سید انساب، بی تا: ۵۶۸/۱) از آیه یاد شده جواز صدقه و نیابت برای انجام واجبات اموات را نیز نتیجه گرفته می‌شود.

بر اساس پاره‌ای از روایات در ذیل تفسیر آیه ۸ سوره حشر (قمی مشهدی ۱۳۶۸ش: ۱/۱۸۵)، خداوند واجب فرموده بر هر مسلمانی که استغفار کند برای امیر المؤمنین علیه السلام به نص آیه فوق زیرا آن حضرت سابق امت است.

گرچه بعضی از مفسران مفهوم این جمله را محدود به کسانی کرده‌اند که بعد از پیروزی اسلام و فتح مکه به مسلمانان پیوستند، ولی هیچ دلیلی بر این محدودیت نیست، و آیه تمام مسلمین را تا قیامت شامل می‌شود. و به فرض که آیه ناظر به آن گروه خاص باشد از نظر ملاک و معیار و نتیجه عمومیت دارد. (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۴ش: ۵۲۲/۲۳)

از آیه یاد شده جواز استغفار برای مؤمنین اهل کتاب نیز نتیجه گرفته شده است. (القرطبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳/۱۹)، از سویی استغفار زندگان برای برای اموات و زندگان، به امت پیامبر اسلام (ص) اختصاص ندارد، چه آن که حضرت نوح (ع) گفته: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَ لِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نوح/۲۸)، همچنین ابراهیم (ع) گفته: ﴿سَاسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهٗ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم/۴۷)، همچنین یعقوب (ع) به فرزندانش که از وی به خاطر

رفتارشان با یوسف (ع) درخواست استغفار از خداوند کرده بودند گفته: ﴿سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم﴾ (یوسف ۹۷) و نیز حضرت موسی (ع) گفته: ﴿رب اغفر لی و لاخی و ادخلنا فی رحمتک﴾ (اعراف/۵۱)

۲- ﴿یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبظ أعمالکم و انتم لا تشعرون﴾ (حجرات/۲) ای کسانی که ایمان آورده اید صداها پتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند حرف مزیند، مبادا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید.

با توجه به شأن نزول بیان شده برای آیه در آیه توصیه شده که مسلمانان در محضر پیامبر (ص) رعایت ادب و احترام را نموده و از سخن گفتن با صدای بلند با پیامبر (ص) خودداری کنند. و در آیه بعد افرادی که صدایشان را در نزد پیامبر پایین می آورند مورد تشویق قرار گرفته و راجع به ایشان گفته شده ﴿ان الذین یغضون أصواتهم عند رسول الله أولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی﴾ (حجرات/۳) آنان که صدایشان را در نزد رسول خدا ملایم می کنند آنها کسانی اند که خدا قلوبشان را برای تقوی آزموده است.

از سویی لزوم احترام گذاشتن به پیامبر (ص) به زمان حیات ایشان خلاصه نمی شود و شامل مرگ ایشان نیز می شود، از همین روی است که عرفاء (ابن عربی، احکام القرآن، ۱۷۱۴/۴) تصریح

نموده اند که حرمت پیامبر (ص) پس از وفات ایشان همانند حرمت ایشان در زمان حیاتشان لازم است. از این رو آیه ضمن مجاز دانستن زیارت پیامبر (ص) از آداب زیارت که لزوم احترام به پیامبر (ص) باشد نیز سخن می گوید. روایات شیعه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۵/۹۷) در ذیل تفسیر آیه یاد شده در خصوص لزوم احترام پیامبر (ص) در روضه شریف ایشان این دیدگاه را تأیید می کند.

ج- آیاتی که از جواز خواندن نماز و عبادت در اماکن زیارتی مقدس، و محل دفن معصومین (ع) و افراد خوب سخن می گویند، از جمله:

۱- ﴿فی بیوت اذن الله ان ترفع و یدکر فیها اسمہ یتبح له فیها بالغدو و الاصال﴾ (نور/۳۶) در خانه هایی که خداوند فرمان داده است که گرامی داشته و نامشان در آن ها یاد شود، در آن بامدادان و شامگاهان نیایش او گویند.

به موجب آیه مورد بحث خداوند اذن داده که در خانه هایی نامش بلند و ذکر شود و از سویی اذن در هر چیزی، به معنای اعلام آن است که انجام آن منعی ندارد، و منظور از رفع بیوت رفع قدر و منزلت و تعظیم بیوت است. و بر اساس تفسیری (عاملی ۱۳۶۰ش: ۶/۳۳۵) مقصود از «ترفع» بالا بردن حوائج در آن مساجد به سوی خداوند است و اظهار نیاز و دعا کردن.

در خصوص کلمه بیوت در آیه، که شاهد استدلال است برداشت و تفاسیر چندی امکان پذیر است (خانی، ۱۳۷۲ش: ۱۰/۳۵۵) چه آن



که ممکن است باب اشتغال باشد، یعنی «فی بیوت» متعلق به فعل محذوف باشد که «یسبح» مذکور آن را تفسیر می‌کند، و ممکن است متعلق به جمله‌های سابق باشد، و مقصود از «تلك البيوت» خانه‌های خلفای خدا از انبیا و اولیا و سینه‌ها و دل‌های آنان، و ولایت و نبوت آنان و ذات خود انبیا و اولیا باشد. و ممکن است مقصود از بیوت در آیه مساجد صوری باشند، زیرا مساجد صوری جایز است بلندتر از سایر خانه‌ها باشند، و جایز نیست خانه‌ها از آن مساجد بلندتر باشد، و در مورد مساجد حقیقی خداوند اجازه داده بلندتر از همه‌ی موجودات باشند، اذن تکوینی و ارتفاع تکوینی و اذن تکلیفی و ارتفاع تکلیفی.

ابن مردویه از انس بن مالک و بریده روایت کرده که گفتند: رسول خدا (ص) وقتی آیه «فی بیوت اذین الله ان ترفع» را خواند، مردی برخاست و پرسید: یا رسول الله (ص)! این کدام بیوت است؟ فرمود: بیوت انبیا. پس ابو بکر برخاست و گفت: یا رسول الله! لابد یکی از این بیتها بیت علی و فاطمه است؟ فرمود: بله، از بهترین آن بیوت است (خانی، همان: ۷/۴۵۵)، همچنین در پاره‌ای روایات (فیض کاشانی ۱۴۱۵ق: ۳/۴۳۷) بیوت به خانه انبیا و رسل و حکماء و ائمه هدی و بیت علی (ع) به صورت خاص به عنوان ذکر مصداق تفسیر شده است و بر اساس پاره‌ای تفاسیر (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹ق: ۸/۲۶۰۵) منظور از بیوت همه بیوت می‌باشد و خانه خاصی منظور

نمی‌باشد.

از سویی در زیارت جامعه خطاب به معصومین (علیهم السلام) می‌خوانیم «جعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع» از این رو حرم معصومین (ع) یکی از مصداق «فی بیوت» است. (قرائتی ۱۳۸۳ش: : ۸ / ۱۸۶۰)

با توجه به تفسیر بیوت به همه خانه‌ها و نیز تفسیر آن به بیوت معصومین (ع) و نیز با توجه به استناد آیه در زیارت جامعه زیارت قبور معصومین (ع) مشروع است، زیرا بالا بردن نام خداوند و تسبیح ایشان فرع بر زیارت حرم معصومین (ع) است، از طرفی به موجب آیه مورد بحث نماز و دعا در حرم معصومین (ع) منعی ندارد، چه آن که نماز و دعا در حرم ایشان در واقع بلند کردن نام خداوند است که آیه به آن توصیه نموده و آن را مطلوب می‌داند، از سویی بر اساس تفسیر کلمه (ترفع) به بالا بردن حوایج و نیاز و دعا کردن که پیش از این به آن اشاره رفت، توسل و تواضع و خضوع در پیشگاه معصومین (ع) در حرم‌های شریف ایشان اشکال ندارد، زیرا معصومین (ع) وسیله برای رسیدن به خدا و عبادت خداوند هستند، همان طور که نماز و روزه و دیگر عبادات وسیله عبادت خداوند می‌باشند، و سخن پیامبر (ص) که فرموده: لا تتخذوا قبری قبلة و لا مسجدا فان الله عزوجل لعن اليهود حین اتخذوا قبور انبیائهم مساجد. (صدوق قمی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۷۸) دلیل بر منع عبادت و خواندن نماز و دعا در حرم‌های

شریف نیست، و امامیه نماز خواندن در این اماکن مقدس را از منع یاد شده استثناء نموده‌اند (بحرانی، بی تا: ۴/۱۴۰) زیرا برخی از این نوع روایات اخبار واحد بوده و بعضی از حیث سند ضعیف می‌باشند و از طرفی با اخبار دیگری در تعارض هستند.

فقهای اهل تسنن (المبارکفوری ۱۴۱۰ق: ۲/۲۲۶ و ۲۲۷ و المناوی، ۱۳۵۶ق: ۴/۶۱۲) با استناد احادیثی، همچون حدیث فوق و مشابه آنها، مثل **اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبداشتم غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد** (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۷۲) نمازگزاردن در کنار قبر پیامبران و یا اشخاص صالح را به خاطر تبرک و بزرگداشت ایشان، حرام و یا مکروه تحریمی و یا مکروه تنزیهی دانسته و اشاره نموده‌اند که در مواردی که در نزدیکی‌های قبور جایی برای نماز یافت می‌شود، باید در آنجا نماز خواند، با این وجود اگر به خاطر حصول مدد از پیامبران یا اشخاص صالح و کامل شدن نماز به برکت مجاورت در کنار قبور یادشده نماز خوانده شود نه برای تعظیم و تبرک به ایشان، در این صورت نماز اشکالی ندارد، چه آن که قبر اسماعیل (ع) در زیر ناودان در کنار کعبه قرار دارد و هفتاد پیامبر در فاصله بین رکن حجر الاسود و زمزم مدفون هستند، با این وجود هیچ کس نماز در چنین جایی را منع نکرده است.

بر اساس تفسیر مفسرین اهل تسنن (الجکنی الشنقیطی ۱۴۱۵ق: ۸/۳۵۱) در ضمن آیه **یا ایها**

الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبوا أعمالکم وأنتم لا تعلمون (حجرات/۳) یهود و نصاری وقتی در معابد خویش وارد می‌شدند، کسانی غیر از خدا را شریک خدا قرار می‌دادند، از این رو مسلمانان نهی شدند که مانند ایشان عمل کنند، از سویی در هنگام نزول آیه یاد شده در روی زمین فقط دو مسجد وجود داشت که عبارتند از: مسجد الحرام و مسجد اینیابیت المقدس، از این رو در خصوص نماز در مسجد النبی با توجه به روایات یاد شده سؤالی طرح شده و در پاسخ آن گفته‌اند که روایات مزبور در خصوص زمانی است که مسجد النبی توسعه نیافته بود، اما پس از توسعه مسجد النبی، قبر پیامبر (ص) به صورت مثلث و محدود در آمده تا هنگام نماز خواندن به سوی قبله، نماز به سمت قبر نباشد.

بدیهی است که توجیه یاد شده معقول و منطقی نیست، چه آن که مثلثی نمودن قبر پیامبر (ص) مانع از نماز خواندن به سمت قبر نیست، از سویی بر خلاف تفسیر گذشته و بیان احادیث مورد بحث، بنی اسرائیل قبور پیامبرانشان را بت و جهت قبله قرار نداده‌اند، (عسکری، مرتضی ۱۴۱۰ق: ۱/۵۳)، چه آن که پس از عبور بنی اسرائیل از دریا و ورود ایشان به فلسطین، بیت المقدس محل عبادت ایشان گردید و ایشان غیر از بیت المقدس محلی برای عبادت نداشتند، از سویی بیت المقدس و شهر آن، در زمان اسلام به



تصرف مسلمانان در آمده و زیر دید مسلمانان و نیز اعراب پیش از بعثت پیامبر (ص) بوده، هیچ کس ندیده و نشنیده که یهود قبور پیامبرانشان (ابراهیم و موسی علیهما السلام) را همانند کعبه جهت عبادت خویش قرار دهند، از این رو شاید روایان چنین احادیثی دچار فراموشی یا خطا و اشتباه شده باشند.

د- آیاتی که ضمن مجاز دانستن ساختن مقبره و مسجد بر قبور افراد صالح و برگزیده به جواز زیارت قبور ایشان اشاره دارند، از جمله:

۱- ﴿إِذْ يَتَنَزَّلُ عَلَيْنَا نُنبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَسُولٌ أَمَرَ لَهُمْ فَيَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ خَشِيَ الرَّجُلُ الْعَاقِلُ مَقْعَدَ وَجْهِ رَبِّهِ عَلَيْهِمْ كَلِمَةٌ وَمَنْ يَرْتَجِ لِقَاءَ رَبِّهِ فَإِنَّ أَجَلَ كُلِّ نَفْسٍ مُّجَدَّدٌ﴾ (کهف/ ۲۱) «در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند گروهی می گفتند: بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگویند که پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می سازیم» تا خاطره آنان فراموش نشود.

هر چند که آیه یاد شده در خصوص اصحاب کهف صحبت می کند، اما اصحاب کهف موضوعیت ندارند، بلکه حکم آیه یاد شده در خصوص همه انسانهای صالح و اولیاء خداوند از جمله معصومین (ع) جاری و صادق است، چه آن که معصومین (ع) و افراد صالح برای دیگران الگو و سرمشق هستند، از همین رو است

که در قرآن همواره از پیامبران به عنوان الگوهای خوب برای نسل های بشر مدح و ستایش شده است. از سویی کلمه مسجد در آیه مورد بحث از محلی صحبت می کند که در آن خداوند عبادت شده و انسانها به یاد آخرت افتاده و سیره و روش انسانهای صالح و مؤمن مدفون یاد آوری شود. با توجه به آیه مورد بحث زیارت قبور معصومین (ع) و پیامبران و انسانهای صالح و خواندن نماز و عبادت کردن در نزد آرامگاه ایشان هیچ منع شرعی ندارد و بدعت نمی باشد. و ساختن بنا و آرامگاه بر قبور ایشان سند تاریخی است که درباره شخصیت و روش ایشان صحبت می کند، از همین رو است که پیامبران و شخصیت هایی که قبور ایشان محو شده، تاریخ ایشان مورد شک و سؤال قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۲/۹)

نتیجه گیری

۱- زیارت قبر شریف پیامبر (ص) مورد اهتمام مسلمانان بوده و مطلوبیت آن به شکل استحباب یا وجوب یا شرط کمال حج بودن نتیجه گرفته شده و حتی برای مسافران زائر نماز شکسته توصیه شده است، تنها ابن تیمیه و گروه اندکی آن را منع نموده اند، با این وجود در آثاری از ابن تیمیه اعتقاد به زیارت و استحباب آن مشاهده می شود.

۲- در مورد زیارت زنان حتی قبور معصومین (ع) از جمله پیامبر (ص) سخت گیری و حساسیت خاصی به چشم می خورد به گونه ای



که برخی از دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن آن را ممنوع و لا اقل مکروه می دانند، این سختگیری به دلیل روایاتی است که آن را منع نموده اند، چنانچه این روایات به فرض عدم رعایت حرام و پوشش و به فرض اختلاط زنان و مردان حمل شوند، زیارت زنان در غیر آن ممنوع نبوده بلکه به استحباب آن حکم شده است، از همین روی در خصوص زیارت زنان مسن سختگیری کمتری به چشم می خورد. زیارت قبور توسط حضرت زهرا (ع) به استحباب زیارت قبور برای زنان در غیر فرض های یاد شده اشاره دارد.

۳- پیامبر (ص) به دلیل زنده بودن و نیز به دلیل آگاهی از سلام و صلوات مردم و دریافت آن، همان احترام زمان حیات را لازم دارند، لذا در هنگام ورود به مدینه و هنگام ورود به حرم شریف حضرت مواردی جهت رعایت ادب و احترام توصیه شده است.

۶- آیات چندی در قرآن مطلوبیت زیارت قبر شریف پیامبر (ص) را نتیجه می دهند که مورد توجه دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن قرار گرفته اند.

۴- با توجه به فروض گوناگون زیارت، بیشترین سختگیری مخالفان زیارت پیامبر (ص) در خصوص فرض بار سفر بستن به قصد زیارت پیامبر (ص) نه عبادت در مسجد ایشان به چشم می خورد، این سختگیری با توجه به عدم تفکیک بین زیارت و عبادت و لازم و ملزوم بودن آن دو و نیز با توجه به آیات و روایات امرکننده به هجرت به سوی پیامبر (ص) که زمان پس از حیات ایشان را نیز شامل می شود بی معناست.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الالبانی، محمد ناصر الدین، «احکام الجنائز»، ۱۴۰۶ق، بیروت، چاپ چهارم.
- ۳- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، «تفسیر القرآن العظیم»، ۱۴۱۹ق، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، تحقیق اسعد محمد الطیب.
- ۴- ابن ابی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، «شرح نهج البلاغه»، ۱۳۷۸ق، دار احیاء کتب العربیه.
- ۵- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، «کتب و رسائل و

- ۴- با توجه به فروض گوناگون زیارت، بیشترین سختگیری مخالفان زیارت پیامبر (ص) در خصوص فرض بار سفر بستن به قصد زیارت پیامبر (ص) نه عبادت در مسجد ایشان به چشم می خورد، این سختگیری با توجه به عدم تفکیک بین زیارت و عبادت و لازم و ملزوم بودن آن دو و نیز با توجه به آیات و روایات امرکننده به هجرت به سوی پیامبر (ص) که زمان پس از حیات ایشان را نیز شامل می شود بی معناست.
- ۵- در فقه اهل تسنن محل عبادت قرار گرفتن



فتاوى شيخ الاسلام ابن تيمية»، بي تا، دار النشر
مكتبة ابن تيمية.

٦- ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، «التسهيل
لعلوم التنزيل»، ١٤١٦ق، بيروت.

٧- ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين، «مقدمه
فتح البارى فى شرح صحيح البخارى»، بي تا،
بيروت.

٨- ابن عابدين، محمد امين، «حاشية رد
المختار»، ١٤١٥ق، دارالفكر.

٩- ابن عربى، محى الدين، «الفتوحات»، بي
تا، دار صادر بيروت.

١٠- «احكام القرآن»، بي تا، بي جا.

١١- ابن عطيه اندلسى، عبد الحق بن غالب،
«المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز»،
١٤٢٢ق، بيروت دار الكتب العلمية.

١٢- ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد، «سنن
ابن ماجه»، بي تا، بيروت، تحقيق محمد فؤاد
عبد الباقي.

١٣- اردبيلى، احمد، «مجمع الفايدة والبرهان»،
١٤٠٣ق، جامعه مدرسين، تحقيق اشتهااردى،
عراقى و يزدى.

١٤- اسفراينى (شاهپور)، ابوالمظفر شاهپور بن
ظاهر، «تاج التراجم فى تفسير القرآن للاعاجم»،
تهران ١٣٧٥ش، انتشارات علمى و فرهنگى.

١٥- ابن قدامه، عبد الرحمن، «الشرح الكبير»،
بي تا، دار الكتاب العربى، بيروت.

١٦- امينى، عبد الحسين، «الغدير»، بيروت،
دار الكتاب العربى، بيروت ١٣٧٩ق.

١٧- بحراني، يوسف، «الحداثق الناصرة فى
احكام العترة الظاهرة»، بي تا، جامعه مدرسين،
قم

١٨- التجليل التبريزى، ابوطالب، «شبهات حول
الشيعة»، ١٤١٧ق، دار القرآن الكريم

١٩- الترمذى، محمد بن عيسى، «سنن الترمذى»
١٤٠٣ق، بيروت. تحقيق عبد الوهاب بن عبد
النظيف.

٢٠- الجكنى الشنقيطى، محمد الامين بن محمد
بن محمد بن مختار، «اضواء البيان فى ايضاح
القرآن بالقرآن» ١٤١٥ق، بيروت، تحقيق مكتب
البحوث والدراسات.

٢١- حلى (محقق)، نجم الدين جعفر بن
حسن، «المعتبر فى شرح المختصر»، ١٤٠٧ق،
قم مؤسسه سيد الشهداء.

٢٢- خانى، رضا و رياضى، حشمت الله
، «ترجمه بيان السعادة فى مقامات العبادة»،
١٣٧٢ش، تهران.

٢٣- ذكاوتى فراگزلو، عليرضا، «اسباب النزول»،
١٣٨٣ش، چاپ اول، نشرنى، تهران.

٢٤- رازى، فخر الدين محمد بن عمر، «مفاتيح
الغيب = التفسير الكبير»، ١٤٢٠ق، دار احياء
التراث العربى.

٢٥- سبجاني، جعفر، «الزيارة فى الكتاب و
السنة»، بي تا، بي جا.

٢٦- سبجاني، جعفر، «البدعة مفهومها و
حدودها»، ١٤١٨ق، قم، مركز الرسالة.

٢٧- السقاف، حسن بن على، «الاغائة بادل



- الاستغاثة»، ١٤١٠ق، اردن .
- ٢٨- سيد سابق، «فقه السنه»، بي تا، دارالكتاب العربي، بيروت.
- ٢٩- الشوكاني، محمد بن علي، «نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار»، ١٢٥٥ق، دارالجيل، بيروت.
- ٣٠- صدوق قمى، ابى جعفر محمد، «من لا يحضره الفقيه»، ١٤٠٤ق، قم، جامعه مدرسين، تصحيح على اكبر غفارى، چاپ دوم.
- ٣١- عاملى، ابراهيم، «تفسير عاملى»، ١٣٦٠ش، تهران، انتشارات صدوق.
- ٣٢- عسكرى، سيد مرتضى، «معالم المدرستين»، ١٤١٠ق، بيروت.
- ٣٣- الغروى، محمد و ياسر مازح، «الفقه على المذاهب الاربعة ومذهب اهل البيت»، ١٤١٩ق، بيروت، دار الثقليين.
- ٣٤- فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبد الله، «كنز العرفان فى فقه القرآن»، بي تا، قم.
- ٣٥- فيض كاشانى، محسن، «الصفى»، ١٤١٥ق، تهران، تحقيق شيخ حسين اعلمى .
- ٣٦- فيض كاشانى، محسن، «الاصفى فى تفسير القرآن»، ١٤١٨ق، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- ٣٧- قرائتى، محسن، «تفسير نور»، ١٣٨٣ش، تهران .
- ٣٨- القرطبي، عبد الله محمد بن احمد، «تفسير القرطبي = الجامع لاحكام القرآن»، ١٤٠٥ق، دار احياء التراث العربى.
- ٣٩- قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا، «تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب»، ١٣٦٨ش، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
- ٤٠- الكحلانى، محمد بن اسماعيل، «سبل السلام»، ١٣٧٩ق، مصر.
- ٤١- كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، «الكافى»، ١٤٠٧ق، تهران.
- ٤٢- اللارى، عبد الحسين، «مجموع الرسائل»، ١٤١٨ق، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
- ٤٣- مالكا بن انس، «الموطأ»، ١٤٠٦ق، بيروت، دار احياء التراث العربى، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي .
- ٤٤- المباركفورى، ابو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، «التحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى»، ١٤١٠ق، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ٤٥- المتقى الهندى، «كنز العمال»، ١٤٠٩ق، بيروت، مؤسسة الرسالة، تحقيق شيخ بكرى حيتانى و الشيخ صفوة السقا.
- ٤٦- مجلسى، محمد باقر، «بحار الانوار»، ١٤٠٣ق، بيروت، مؤسسة الوفاء .
- ٤٧- مصطفوى، حسن، «التحقيق فى كلمات القرآن الكريم»، ١٣٦٠ش، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- ٤٨- مفيد، محمد بن محمد، «المقنعة»، ١٤١٣ق، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
- ٤٩- مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، «تفسير نمونه»، ١٣٧٤ش، تهران، دارالكتب الاسلاميه .



- ٥٠- «الامثل في تفسير كتاب الله المنزل»، ١٤٢١ق، قم .
- ٥١- المناوي، عبد الرؤوف، «فيض القدير شرح جامع الصغير»، ١٣٥٦ق، مصر، دار النشر المكتبة التجارية الكبرى .
- ٥٢- النووي، محي الدين بن شرف، «المجموع في شرح المهذب»، بي تا، دارالفكر .



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

